

روش‌شناسی استاد مطهری در نقد اندیشه‌ها

علی باقی نصرآبادی

عضو هیأت علمی پژوهشکده تحقیقات

اسلامی قم و مدرس دانشگاه

مقدمه

استاد شهید مرتضی مطهری یکی از موفق‌ترین و پیشروترین متفکران اسلامی در عصر جدید است که در گسترده‌گی فکری، درک زمان، توجه به واقعیات، شناخت مسائل فکری، فرهنگی و اجتماعی، پاسخ به شبهات روز، و نیز

نقد اندیشه‌های جامعه‌شناسی، بر پایه روشهای مبتنی بر مبانی دینی، سرآمد هم‌عصران خویش بود. آن اسلام‌شناس برجسته با اشراف و احاطه خاصی که بر شریعت مقدس اسلام داشت، توانست مسائل فرهنگی و اجتماعی جامعه اسلامی ایران را به گونه‌ای شایسته، شناسایی، کالبد شکافی، نقد و تحلیل نماید، و بسیاری از معضلات جامعه به ویژه نسل جوان را مورد کاوش قرار دهد.

استاد مطهری به عقیده اهل فن و به شهادت مکتوبات، یادداشتها و سخنرانیهایی که در طول حیات با برکت خود داشت، در زمره متفکران و فیلسوفان دردمند اجتماعی است که در نظریات خویش بهره‌های فراوانی از مفاهیم، تعاریف و نظریه‌های خرد و کلان در مکاتب مختلف جامعه‌شناسی و فلسفه تاریخ برده است. این فقیه فرزانه و فیلسوف منتقد، مبتکر و جامعه‌شناس آگاه و زمان‌شناس هرگز خویشتن را از عرصه اجتماع خارج نکرد و مانند اغلب جامعه‌شناسان غربی، گوشه‌انزوا اختیار نمود و از پشت درهای بسته به جامعه نگاه نکرد، بلکه در زمانی که اندیشه‌های مارکسیستی و لیبرالیستی زوایای تن و جان جوانان را قبضه کرده بود، گامهای بلندی برای درمان آسیبهای فکری، دینی، فرهنگی و اجتماعی جوانان برداشت.

این مقاله نیز درصدد است روشها و شیوه‌های استاد مطهری در نقد اندیشه‌ها

را تبیین نماید.

مسائل اعتقادی می‌دید فقط به نفی و برخورد
انفعالی اکتفا نمی‌کرد، بلکه اول دیدگاه جهان‌بینی
اسلامی را تألیف و عقیده صحیح اسلامی را
تبیین می‌نمود و آن‌گاه به نقد افکار مخالف
می‌پرداخت.

۲- بیان نکات مثبت در کنار اشکالات

در مواجهه با آرای مخالف باید توجه داشت
که هیچ اندیشه‌ای صد در صد غلط نیست؛ زیرا
در آن صورت کسی آن را نمی‌پذیرد. از این رو
صاحبان نظرهای مخالف همواره افکار خود را
در پوشش مطالب «حق» عرضه می‌کنند. البته
میزان مطالب «حق» در اندیشه‌های گوناگون
متفاوت است. در بررسی این اندیشه‌ها، باید
نخست مطالب درست از نادرست نمایانده شود،
تا پس از آن مطالب نادرست نقد شود. روش
استاد مطهری در برخورد با آرای مخالف، بیان
نکات مثبت در کنار اشکالات آن است؛ برای
نمونه استاد در برخورد با اقبال لاهوری، ابتدا
چند مزیت او را بیان می‌کند و سپس دو نقص نیز
بر او وارد می‌سازد.^۲

۳- جدال احسن

یکی از مسائل مهمی که اسلام در برخوردها،

۱- مرتضی مطهری، وحی و نبوت، ص ۵۸.

۲- مرتضی مطهری، نهضت‌های اسلامی در صدساله اخیر،
ص ۵۳-۴۸.

روش‌شناسی استاد مطهری در نقد اندیشه‌ها

استاد مطهری علاوه بر وسعت معلومات،
سخت موشکاف، نکته‌سنج و تحلیلی‌گر بود.
آنچه را که بسیاری از همگان، به سادگی از آن
می‌گذشتند و نکته‌ای در آن نمی‌یافتند، با دقتی
حیرت‌انگیز و تحسین‌برانگیز مورد کاوش قرار
می‌داد و تناقضات درونی و نقاط ضعف آن را
آشکار می‌ساخت. استاد مطهری در بررسی
جامع اندیشه‌های رایج در جامعه و پاسخگویی
و نقد و بررسی آرای مخالفان در حوزه‌های
گوناگون علمی به اصولی معتقد و پایبند بود که
عبارت‌اند از:

۱- برخورد اثباتی

استاد مطهری در مواجهه با افکار مخالف و
انحرافی پیش از نفی و نادرست خواندن آنها،
نخست آنچه خود به آن اعتقاد داشت اثبات
می‌نمود و سپس به رد آن فکر انحرافی
می‌پرداخت؛ برای نمونه زمانی که برخی از
روشنفکران درباره معجزه پیامبر نظر نادرستی
ارائه می‌دادند، استاد مطهری نخست تفسیر
درستی از نظر شیعه درباره معجزه پیامبر ارائه
می‌دهد و در ادامه آن به نقد و بررسی نظر
روشنفکران می‌پردازد.^۱

بدین سان استاد، انحرافات که در زمینه

رعایت آن را لازم می‌داند، جدال احسن است.^۱
خداوند خطاب به پیامبر (ص) می‌گوید:
«أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ
الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ...»^۲.

مردم را با پند و حکمت نیکو به سوی خدا
بخوان و با آنها به بهترین طریق مناظره کن.
این طریقی است که قرآن پیش روی ما نهاده
است. اگر در بحثها و مناظره‌ها بجز این روش،
عمل کنیم، نه تنها ثمره‌ای به بار نمی‌نشیند، چه
بسا زیانهای جبران‌ناپذیری هم برجای خواهد
ماند. در آثار به جای مانده از استاد مطهری، این
شیوه برخورد کاملاً مشهود است. البته این بدان
معنی نیست که استاد همیشه با نرمی برخورد
می‌نمود، بلکه آنجا که لازم می‌دید، شدت عمل
هم به خرج می‌داد، ولی در همان حال نیز به نحو
احسن برخورد می‌کرد؛ برای نمونه، در پایان
مقدمه کتاب ارزشمند علل گرایش به مادیگری
می‌نویسد:

«این بود شمه‌ای از تذکراتی که می‌خواستم
خیرخواهانه و دوستانه به عزیزانی که هنوز فکر
می‌کنم اغفال شده هستند، بدهم. امیدوارم این
تذکرات، سودمند واقع گردد»^۳.

روی این سخن با کسانی است که استاد در
جای دیگر در مورد آنها می‌گوید:

«مطالعه نوشته‌های به اصطلاح تفسیری که
در یکی دو سال اخیر منتشر شده و می‌شود،
تردید می‌گذارد که توطئه عظیمی در کار

است، در اینکه چنین توطئه‌ای از طرف
ضدمذهب‌ها برای کوبیدن مذهب در کار است،
من تردید ندارم. آنچه فعلاً برای من مورد تردید
است این است که آیا نویسندگان این جزوه‌ها،
خود اغفال شده‌اند و نمی‌فهمند که چه می‌کنند و
تنها دستهای پشت پرده هستند که می‌دانند چه
می‌کنند، و یا خود اینها عالم‌عامداً با توجه به
اینکه با کتاب مقدس هفتصد میلیون مسلمان چه
می‌کنند، دست به چنین تفسیرهای ماتریالیستی
زده و می‌زنند؟

... اگر پس از این تذکرات، باز هم راه انحرافی
خود را تعقیب کردند، ناچاریم آن ماتریالیسم را
«ماتریالیسم منافق» اعلام نماییم»^۴.

۴ - برخورد احترام‌آمیز در نقل اقوال

استاد مطهری در نقد و بررسی اندیشه‌های
مخالف به هنگام نقل اقوال آنها، با ادای احترام،
به نظرات آنها می‌پردازد؛ برای نمونه استاد آنجا
که «علم‌زدگی روشنفکران معاصر» را به نقد
می‌کشد^۵، در بخشی که به کتاب راه طی شده
می‌پردازد در چند مورد که از آن مطلبی نقل

۱ - بنگرید به: علامه طباطبایی، المیزان، ج ۱۲، ص ۵۳۴.

۲ - نحل / ۱۲۵.

۳ - مرتضی مطهری، علل گرایش به مادیگری، ص ۴۳.

۴ - همان، ص ۳۱.

۵ - بنگرید به: استاد مطهری و روشنفکران، بخش
علم‌زدگی و روشنفکران.

می‌کند با عنوان «مؤلف دانشمند کتاب راه طی شده» از آن نام می‌برد که معتقد است خداشناسی منحصرأ همان راه حس و طبیعت است.^۱

۵- نقد و بررسی اندیشه بدون نام بردن از صاحب اندیشه

یکی از نکاتی که باید ناقد در هر نقدی همواره به آن توجه داشته باشد و هیچ‌گاه خود مرتکب آن نشود، در هم آمیختن انگیزه و انگیزه (نیت و نظریه نویسنده) است. ناقد باید سخن و اندیشه نویسنده را بنگرد و نگاه او به «ما قال» باشد، نه به «من قال».

استاد مطهری در نقد اندیشه‌های مخالف معمولاً به بررسی اندیشه می‌پردازد، بدون اینکه نامی از صاحب اندیشه ببرد. این نحوه برخورد با اندیشه‌های مخالف آثار مثبت فراوانی دارد. گذشته از اینکه ترویج صاحب اندیشه نیست، وقتی بررسی درست و کامل از اندیشه مخالف انجام می‌گیرد، حق در جایگاه خود می‌نشیند و نزد اهل ضمیر، مرجع خود را می‌یابد؛ برای نمونه استاد مطهری در کتاب جامعه و تاریخ در رد نظریه «مادیت تاریخ» از نظر قرآن می‌گوید:

«برخی روشنفکران مسلمان مدعی شده‌اند که برخلاف نظریه مارکس، دو سیستمی بر مذهب نیز حاکم است».^۲

استاد مطهری در ادامه به نقد این نظریه روشنفکران می‌پردازد، بدون آنکه از صاحب

اندیشه‌ای ذکری به میان آورد. آری، در نقد اندیشه نباید صاحب اندیشه نقد شود و نباید در نقد اندیشه کاری به اهداف و انگیزه نویسنده داشت و از سوء نیت او سخن گفت، چون نقد اندیشه با نقد صاحب اندیشه دو مقوله جداگانه است.

۶- پرهیز از مطلق‌گرایی

برخی در برخورد با اندیشه‌ها، همواره فقط خود را «حق» می‌دانند و دیگران را باطل. استاد مطهری این شیوه برخورد با دیگران را یکی از علل عمده موفق نشدن مردم در اصلاح جامعه می‌داند و می‌نویسد:

«یکی از علل عمده عدم موفقیت ما مردم در اصلاح جامعه خود، همین است که هر فردی آن‌گاه که به خودش نگاه می‌کند و به اعمال خودش نظر می‌افکند، عینک خوش‌بینی به چشم می‌زند، و آن‌گاه که به دیگران و اعمال دیگران نظر می‌کند، عینک بدبینی و بدگمانی و نتیجه این است که هیچ کس شخص خود را تقصیر کار نمی‌داند و چنین می‌پندارد که تقصیر متعلق به دیگران است».^۳

این نوع نگرش به اندیشه‌های مخالف، گذشته از نشان ضعف اخلاقی در متصف

۱- مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۶، ص ۸۹۳.

۲- مرتضی مطهری، جامعه و تاریخ، ص ۲۱۰.

۳- مرتضی مطهری، بیست گفتار، ص ۲۸۵.

بودنشان به خود بزرگبینی و غرور علمی، پیامدهای دیگری نیز دارد. از عوارض مهم چنین نگرشی در نظر نگرفتن جوانب گوناگون و زوایای مختلف در برخورد اندیشه‌هاست، چون بر اساس این بینش با اندیشه‌های مخالف، از همان ابتدا منفی برخورد می‌شود.

استاد مطهری همواره در نقد اندیشه‌های مخالف، مطلق‌گرا نبود. با اینکه با استدلال و منطق قوی به نقد و بررسی اندیشه‌ها می‌پرداخت، ولی همواره برای طرف مقابل و دیگران نیز جای اظهار نظر باقی می‌گذاشت. آنجا که استاد تفکر روشنفکران از رهبری نهضت را نقد می‌کند و پس از نقل مطلبی از یکی از روشنفکران چنین می‌گوید:

«قطعاً این دوست عزیز اجازه خواهد داد نقدی علمی از گفتار ایشان بشود، و ما نیز به نوبه خود آماده‌ایم که اگر ضعفی در گفتار ما مشاهده کردند تذکر دهند، از تذکرات ایشان خوشوقت خواهیم شد.»^۱

یا در جایی دیگر چنین می‌گوید:

«بار دیگر از همه فضلای دانشمندان درخواست دارم که به دقت در آنچه گفته شد بنگرند، اگر مرا بر خطا می‌بینند، واقفم فرمایند که با سپاسگزاری فراوان خواهم پذیرفت.»^۲

این طریق مرزبانی دین است، آنچه باید انجام می‌گیرد بدون اینکه تنش در جامعه ایجاد شود. آن که اشتباه نمی‌کند و مصون از خطاست،

فقط معصومان علیهم‌السلام هستند. این سخنی است که همواره در برخوردها می‌باید آویزه گوش باشد.

۷- رعایت مصلحت

طرح بجا و بموقع برخی از مسائل، از علل مؤثر واقع شدن کامل آن است. همچنین گاهی طرح برخی از مسائل به دلایل گوناگون به مصلحت نیست، لذا در نقد و بررسی اندیشه‌ها، جهات گوناگون آن را باید از نظر گذراند و از زوایای مختلف به آن نگریست و به قول معروف نباید بی‌گدار به آب زد.

استاد مطهری در طرح مسائل، چنین عمل می‌کرد و آنجا که تشخیص می‌داد وقت آن رسیده است، بی‌درنگ اقدام می‌نمود و آنجا که فکر می‌کرد وقت طرح آن نرسیده، تأمل می‌کرد. استاد مطهری در سال ۵۶ بعد از درگذشت دکتر شریعتی، نامه‌ای به حضرت امام خمینی علیه‌السلام می‌نویسد و ضمن روشن نمودن بسیاری از حقایق در مورد مسئله دکتر شریعتی، رعایت مصلحت را مدنظر داشته می‌فرماید:

«... به خدا قسم اگر روزی مصلحت اقتضا کند که اندیشه‌های این شخص حلّاجی شود و ریشه‌هایش به دست آید و با اندیشه‌های اصیل اسلامی مقایسه شود صدها مطلب به دست می‌آید که بر ضد اصول اسلام است و بعلاوه

۱- استاد مطهری و روشنفکران، ص ۸۹

۲- مرتضی مطهری، علل گرایش به مادیگری، ص ۴۳

بی‌پایگی آنها روشن می‌شود... اگر بفرمایید مصلحت نیست، خود را کنار می‌کشم»^۱.

یکی از شاگردان استاد مطهری می‌گوید پیش از انتشار کتاب بررسی اجمالی نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر به استاد مطهری پیشنهاد دادم، خوب بود در این کتاب به نقش دکتر شریعتی و امثال وی که در ایجاد شور و حال انقلابی و انگیزش روحیه قیام در بین جوانان مؤثر بودند، اشاره‌ای می‌شد که استاد در پاسخ چنین می‌گوید:

«اتفاقاً من راجع به این موضوع خیلی فکر کردم و مردّد هم بودم که آیا درباره نقش دکتر شریعتی سخنی بگویم یا نه، و خودم خیلی هم مایل به طرح این مسئله هستم، فقط یک مسئله هست که حالا شما هم خوب است راجع به آن فکر کنید. اگر من بخواهم راجع به نقش دکتر شریعتی چیزی بنویسم، باید در دو بخش باشد؛ بخشی به خدمات و تأثیر مثبت وی اختصاص داده شود، و بخش دیگر به نقد آراء و افکار وی در زمینه معارف اسلامی و نقش منفی وی در القای مطالب انحرافی. پیش خود فکر کردم که اگر بدین ترتیب بحث کنم، تأثیر این دو بخش در جهت نفی شخصیت دکتر شریعتی و زیر سؤال بردن وی خواهد بود که شاید در شرایط فعلی جامعه، چنین چیزی مصلحت نباشد»^۲.

۸- استقلال فکری

امتیاز برجسته شهید مطهری این بود که

دارای استقلال فکری و واقع‌گرایی بود، و همواره حقیقت را بر عوامل دیگر مقدم می‌داشت و با دیدی انتقادی به گفته دیگران می‌نگریست. استقلال فکری استاد باعث شده بود که حتی به استادان خود ایراد بگیرد. البته انتقاد از استادان خود توأم با تعظیم و احترام و تقدیر از افکار آنها صورت می‌گرفت نه از روی تحقیر و اهانت. لذا حقیقت و واقعیت را فدای عظمت استاد یا دانشمند دیگر نمی‌کرد.

استاد مطهری با وجود آنکه مدافع سرسخت ملاصدرا بود، در بسیاری از موارد از انتقاد به ملاصدرا هم باکی ندارد، یا در مورد استاد علامه طباطبایی رحمته‌الله که بخش عمده افکار وی از مکتب آن استاد بزرگ مایه گرفته است تا جایی که باید گفت استاد مطهری ناشر و شارح افکار علامه طباطبایی است، شهید مطهری ضمن آنکه از علامه طباطبایی بسیار استفاده برده و برای وی احترام زیادی قائل است، در بحث «جاودانگی اخلاق» نظریه علامه طباطبایی را نقد می‌کند.^۳

از ارسطو نقل می‌کنند که گفته است:

«افلاطون [استادم] را دوست دارم، اما حقیقت را از او بیشتر دوست دارم»^۴.

۱- سیری در زندگانی استاد مطهری، ص ۸۰-۷۸.

۲- حسین غفاری، نقد نظریه شریعت صامت، ص ۲۱۹.

۳- بنگرید به: مرتضی مطهری، نقدی بر مارکسیسم، ص ۲۰۱-۱۹۹.

۴- علی باقی‌نصرآبادی، رمز موفقیت استاد مطهری، ص

یعنی اگر از افلاطون اشتباهی ببینم حقیقت را فدای استادم نمی‌کنم و اشتباه او را برملا می‌سازم. این خصوصیت مصادیق زیادی در آثار استاد مطهری دارد.

۹- آزاد اندیشی

بدون شک، از مهم‌ترین علل و عوامل موفقیت استاد مطهری در نقد اندیشه دیگران آزاداندیشی وی بود. این روحیه، او را در برخورد با مسائل اسلامی، پژوهشگر و محقق می‌ساخت، و چون آزاداندیش بود خود را در قید و بند «اقوال و آراء» دیگران محصور و محدود نمی‌ساخت، لذا با «دید انتقادی» به دیدگاهها و نظریات می‌نگریست، و در نتیجه کارهای علمی‌اش، به جای آنکه «تقریر و تقلیدی» از حرفهای دیگران باشد، «تحقیقی» زاییده از سرچشمه‌های خلاقیت خود او بود. و چون آزاداندیش بود، نیازی به تکرار افکار دیگران نداشت، و چون تکرار نمی‌کرد، اندیشه‌هایش نو، تازه و ابتکاری بود؛ چنان که هنوز هم آثار ایشان بوی کهنگی به خود نگرفته است.

استاد مطهری چون اهل فکر بود، در میدان پژوهش، اندیشه خود را برای جرح و تعدیل افکار، آزاد می‌گذاشت، بحثهای علمی استاد، چه در موضوعات فلسفی از قبیل اصول فلسفه و شرح منظومه، و چه در موضوعات اجتماعی از قبیل نظام حقوق زن، و چه در موضوعات فقهی

از قبیل ربا و بیمه، با نقد و ایراد توأم بود. آزاداندیشی استاد، او را به جای عبور از جاده‌های صاف که به واسطه عبور دیگران هموار گردیده است، به عبور از راههای نو که با دشواریها همراه است، فرا می‌خواند، و البته از یک «محقق» انتظاری جز این وجود ندارد.^۱

۱۰- انصاف علمی

کسی که به روشنگری مقوله‌های اسلامی می‌پردازد و در سکوی پاسخگویی به شبهه‌ها و نقد اندیشه‌ها قرار می‌گیرد، افزون بر پارسیابی و داورزی باید انصاف را از نظر دور ندارد. برای فهم یک تفکر و اندیشه همه زوایا را بررسی کند و برای پاسخ به شبهه، زوایای سخن را در نظر گیرد و از نکته‌های مثبت و مفید آن چشم نپوشد. دیده می‌شود برخی برای ردّ اندیشه‌های مخالفان، سخنان رقیب را منته کرده، درباره آن داوری می‌کنند و حال آنکه اگر این بخش در مجموعه سخن نگریسته شود و روح کلمه در نظر گرفته شود، چه بسا داوری دگرگون شود.

انصاف علمی سبب شده بود که استاد مطهری بر روی حرف مخالفان نظر خود - هر که می‌خواهد باشد و در هر مقامی که باشد - کاملاً بیندیشد؛ یعنی هیچ‌گاه با روحیه استکباری و بزرگ‌منشانه به آراء و عقاید مخالف‌ترین

→ ۸۰

۱- روزنامه جمهوری اسلامی ۸ / ۲ / ۱۳۷۶، ص ۱۵.

دشمنان خود نیز برخوردار نمی‌کرد. همیشه هر سخن و گفته‌ای را تا حد امکان تجزیه و تحلیل می‌کرد و شقوق درست و قابل قبول آن را از احتمالات نادرست جدا کرده، به حساب هر یک جداگانه رسیدگی می‌کرد.

بارزترین نمونه این نوع برخورد را می‌توان در بررسیهای استاد از مکتب ماتریالیسم و مارکسیسم یافت. به رغم اینکه ایشان به عنوان قوی‌ترین سنگر دفاعی در میان متفکران اسلامی نسبت به فرهنگهای بیگانه از اسلام محسوب می‌شد، لکن برخلاف بسیاری هیچ‌گاه با مارکسیسم برخوردی نفسانی و از روی بغض و عداوت نداشت.^۱

نمونه دیگر انصاف علمی استاد مطهری در برخورد با فرهنگ و تمدن غرب است. استاد برای غرب دو چهره در نظر می‌گیرد؛ چهره مثبت و درخور استفاده که مسلمانان باید به این چهره درخور ستایش به دیده احترام بنگرند؛ زیرا تمدن غرب برای بشر نوآوری‌هایی در زمینه دانشهای انسانی و تجربی به ارمغان آورده و دشواریهایی را برطرف کرده است.

چهره دیگر غرب، چهره منفی و فسادانگیز مدنیت آن می‌باشد که استاد مطهری به نسل جوان هشدار می‌دهد که ما نباید فریب جلوه‌گریهای آنها را بخوریم.^۲

تقلید از این رویه تمدن غرب، نه تنها ما را گامی به پیش نمی‌برد که عزت و شوکت ما را نیز

بر باد خواهد داد.^۳

۱۱- برخورد بنیادی

ذهن نقاد و تحلیلی استاد مطهری، او را قادر ساخته بود که از ظواهر به بواطن امور پی ببرد و در مسائل مختلف، این توان را از خود نشان می‌داد. در طرح مسائل فلسفی، اجتماعی، شبهات اعتقادی و... سعی بر آن داشت که به ریشه تاریخی و اجتماعی یک تفکر پی ببرد و آن را در قالب مجرد موجود مشاهده ننماید و با چنین ویژگی‌ای توانست به مقابله با حوادث فکری زمان خود برآید. آن‌گاه که سخن از تغییر الفبای فارسی و مبارزه با «زبان عربی» به میان آمد و ولوله‌ای در میان روشنفکر نمایان غرب زده به پا شد و آن را مائده آسمانی تلقی کردند که مَرهم تمامی دردها و عقب‌ماندگی‌هاست، استاد مطهری در مقابل این حرکت ایستاد و به افشاگری این حرکت نادرست پرداخت. در یکی از سخنان خود خطر این جریان ناسالم را چنین بیان می‌کند:

«زبان عربی، زبان یک قوم نیست، زبان اسلام است. زبان عربی، زبان عرب نیست، زبان قرآن است. اگر قرآن نبود، اصلاً این زبان در دنیا وجود

۱- علی تاجدینی، معلم نمونه، ص ۴۹.

۲- بنگرید به: مجله حوزه، ش ۱۰۵ - ۱۰۶، ص ۳۸۱ - ۳۴۳.

۳- مرتضی مطهری، پیرامون انقلاب اسلامی، ص ۱۰۴.

نداشت... این مبارزهٔ علنی را که با زبان عربی می‌بینید، باید بیدار بشوید، باید بفهمید، باید شعور داشته باشید، عقل داشته باشید، والله این مبارزه با اسلام است، با حروف الفبا که کسی مبارزه ندارد...»^۱

نتیجه

یکی از زوایای قابل تأمل و تدقیق در روش نوشتاری و گفتاری استاد مطهری، شناخت اندیشه‌های زمان خویش از یک سو، و تیزبینی و نکته‌سنجی استاد در تحلیل و تبیین اندیشه‌های جامعه‌شناسی جامعه اسلامی از سوی دیگر است که استاد را برآن داشت تا بر محور اسلوب و سیاق و روش خاص به نقد تحلیلی، تبیینی، نقد نقضی و نقضی آنها پردازد. براین اساس از آنچه گشت، چند نکتهٔ اساسی به دست می‌آید:

- ۱ - اندیشه‌ها و افکار هر چند از شخصیت‌های بزرگ نیز قابل نقد و ارزیابی بوده، تأویل‌بردار و نقدپذیرند.
- ۲ - در پرتو نقد آراء و تضارب اندیشه‌هاست که دیدگاه‌ها و آرای نوین و پخته‌تر تولد می‌یابد.
- ۳ - جرح و تعدیل، نقد و توزین اندیشه هرگاه براساس فکر، اندیشه و بدون پیشداوری باشد جنبهٔ پیرایش اندیشه‌ها را در پی خواهد داشت.

۴ - تنها استدلال، برهان، شناخت قلمروها، قوانین اندیشه‌ها و دریافت روشهای مربوط به آن باید غایت و هدف نقادی‌گریها باشد و بس.

۵ - حضور نقداندیشی و نقادی‌گری، نشانهٔ حیات فرهنگی و علمی جامعه، و دلیلی بر عرضهٔ آراء و اندیشه‌ها در عرصهٔ فرهنگ و تمدن خواهد بود.

۶ - مطلق‌ندانستن اندیشه‌ها، اجتناب جدی از مطلق‌نگری و مطلق‌سازی در عرصهٔ اندیشه‌های جامعه‌شناسی.

۷ - پرهیز از افراط و تفریط در نقد و محاسبه افکار و اندیشه‌ها نیز بستر خوبی در ظهور نظرات و آرای علمی اندیشمندان بزرگ دنیا خواهد شد.

به امید آنکه مباحث علوم اجتماعی و انسانی معاصر با الگوپذیری از روند نقداندیشی و نقادی‌گری استاد مطهری به روند مباحثات نقادانه و تعارضات معرفتی افتد و پذیرش یا طرد غافلان و ناآگاهانه آراء و نظریه‌های جامعه‌شناسی که مع‌الاسف سنت سیئهٔ این فرهنگ و مرز و بوم و نظام دانشگاهی آن بوده و می‌باشد، از این دیار رخت بریندد.

①

۱ - مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۱۷، ص ۲۳۸.